



آیین نامه ترجمه، تنگنا نمی آورد

گفتوگو با محمد مرادی، مسئول گروه ترجمه در پژوهشکده علوم و معارف حدیث



مرکز تحقیقات دارالحدیث در قم از جمله مراکزی است که علاوه بر تدوین پژوهش‌های حدیثی، هم‌مدار ترجمه منابع حدیثی نیز هست. روشن است که کار رسمی ترجمه روایت در یک مرکز فرهنگی باید در چهار چوب قواعد سازمانی سامان یابد. محمد مرادی مسئول گروه ترجمه در پژوهشکده علوم و معارف حدیث در این

گفتوگو از ویژگی‌ها و گام‌های ترجمه آیین‌نامه‌های می‌گوید، به همراه اشاراتی به تلاش گروه ترجمه.

در کار ترجمه متون

دینی در این گروه با توجه به اینکه رویکردهای مختلفی نسبت به کار ترجمه متون دینی وجود دارد، شما کدام معیار را انتخاب کرده‌اید و به چه شیوه‌ای آثار اینجانبه زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود؟

ترجمه ثنوی، ترجمه آزاد، ترجمه پویا و لغت‌آینهار به نظر من، در گذشته بیشتر ترجمه لفظ به لفظ و گاهی ترجمه کنونی بوده است. ترجمه لفظ به لفظ یعنی اینکه مترجم تلاش می‌کند واژه‌ها و تعبیر زبان مبدأ در یک متن را عیناً به زبان مقصد برگرداند. این تلاش گاهی ترجمه را بسیار نامنوا و گاهی ناگویا می‌کند. زیرا مترجم لفظ تلاش کرده که واژه‌ها را یک به یک به زبان دوم برگرداند. گاهی هم مترجمی تلاش کرده ترجمه را به شیوه لغوی انجام بدهد که نوعی از ترجمه لفظ به لفظ است. در آن ساختار ادبی را هم منکس بکنند مثلاً اگر در جایی جمله حالیه آمده یا یک کلمه به صورت حال آمده یا یک کلمه به صورت تمیز آمده، بکجا فعل، ماضی است و بکجا مضارع، به اختصار اسمی یا فعلی است و همه این ساختار ادبی، به زبان دوم منتقل شود.

مقصود تقریباً

گر تعبیر داری است؟

بله، کلاماً درست است اما به این هم نوعی از ترجمه است که بسیار دشوار است ولی به خاطر رعایت آن نکات ادبی که در زبان مبدأ هستند، ترجمه ناگویا و مجمل انجام می‌گیرد. در این نوع ترجمه مترجمان یا اصل و یا عبارتی به متن اقدام به ترجمه می‌کنند ولی به دلیل رویکرد به انتقال دقیق و مطلوب مراد نویسندگان، به تدریج ترجمه‌های شکل گرفت که از آن به ترجمه آیین‌نامه‌ای می‌شود و مترجمان در

این نوع ترجمه هیچ واژه‌ای که در متن هستند یک روش مترجمان وادار به متن هستند ولی به ساختار متن چندان توجه ندارند و وقتی شروع به ترجمه می‌کنند تلاششان این است که با وفاداری به متن، مفهوم و مراد و منظور نویسنده را به گونه‌ای به زبان دوم منتقل بکنند اما اگر کسی دقت بکند می‌بیند که لفظی افزوده یا جملاتی پس و پیش شده است. دقت در این نوع ترجمه، مشخص می‌شود که دقیقاً واژه‌هایی که در متن آمده منکس شده و ساختار نیز رعایت نشده است. مترجم، متن را خوانده و تصور کرده که فلان مشی، فلان معنا و منظور را دارد. در عین حال این روش نوعی وفاداری به مراد نویسنده است. در روش دوم، وفاداری به متن هم نیست چشم‌انداز دوری از متن یا تفسیر خیلی مفصل و مبسوطی از متن. به نام ترجمه ارائه می‌شود برای نمونه شاید بتوان ترجمه‌های ذبیح‌الله منصوری را از این نوع دانست که گاهی کتابی ۱۸-۱۷ صفحه‌ای را به ۲۰-۳۰ صفحه تبدیل می‌کند و چه بسا خواننده هم خیلی از آن ترجمه لذت می‌برد. منصوری ذهن بسیار فعالی داشت و برای خودش آن مطلبی را که گوینده در پی آن است آن بود می‌پزوراند.

اما اینکه ما در گروه ترجمه در پی کدام یک از روش‌های یاد شده هستیم، آیین‌نامه حدیثی تدوین نکردیم که به مترجمان مان بگوید شما حتماً باید فلان روش را اعمال کنید

مهم برای ما این است که آنچه در متن آمده به گونه‌ای دقیق به زبان دوم منعکس شود که در عین وفاداری به متن اصلی، خارج از چهار چوبی که در متن مبدأ هست قدم برنذاریم. به همین دلیل است که هم سعی می‌کنیم مترجم را با وسوسه انتخاب بکنیم و به او توصیه‌هایی بکنیم هر بعد از اینکه ترجمه انجام شده با وسوسه و دقت بیشتری آن را مقابله و بررسی کنیم. از این رو، کسانی دیگری که توانمندتر از مترجم یا حداقل در ردیف او هستند ترجمه مترجم را کنترل می‌کنند تا مطمئن شوند که ترجمه درست اعمال شده است. به تعبیر دقیق‌تر، ما به آن سبک ترجمه آزاد یا وفاداری به متن عمل می‌کنیم اما اینکه این روش تا چه اندازه در چهار چوب و دقیق صورت می‌گیرد را نمی‌توانیم با یک مشخصه روشن خدمت‌تان بگوییم؛ دلیلش هم این است که مترجمان ما زیاد هستند و غالباً هم برای خودشان سبکی دارند. تلاش می‌کنیم سبک مترجمان، حفظ باشد. خود و خیلی در ترجمه آنها دست نبریم؛ ولی حتماً باید آن چیزی که در متن نخستین (حدیث) آمده است به نحوی یا دقت و دره‌ش و وسوسه، به زبان دوم منتقل شده باشد.

اولویت‌بندی زبانی برای ترجمه آثار در این گروه، بر چه اساسی اتفاق می‌افتد؟ آیا نیازسنجی خاصی وجود داشته و دارد یا اینکه بر اساس معیارهای دیگری، این زبان‌ها انتخاب می‌شوند؟

لاک اول ما در انتخاب زبان ترجمه، خوانندگان ما هستند یعنی بر اساس نیازهایی که در جاهای مختلف دنیا هستند اقدام می‌کنیم. شاید یک نیازسنجی علمی صورت نگرفته باشد ولی بر اساس اطلاعات عمومی یا اطلاعات خاصی که از منطقه‌های داری زبان ترجمه را انتخاب می‌کنیم. گاهی مترجمان گروه کتابی را پیشنهاد می‌دهند و وقتی به صورت رسمی در نظر ترجمه می‌دهیم، بنابراین، اولویت زبانی، اولویت اولمان زبان فارسی است چون کتاب‌های ما به عربی تدوین می‌شود و خوانندگان فارسی‌زبان ما در اولویت اول هستند. بعد به نسبت جمعیت سامان‌های دنیا، خواننده داریم؛ مثل اروپاییان، ژاپنی‌ها و زبان‌ها. ای لاتین که اولویت هم با زبان انگلیسی است به دلیل زبان بین‌المللی بودن و زبان علمی بودن و اینکه در خیلی از جاهای دنیا، سامان‌ها هم به این زبان حرف می‌زنند. متأسفانه ما هنوز این برنامه را برای غیرمسلمانان در چهار چوب‌های کلان‌گرایان در نظر نگرفته‌ایم که اگر غیرمسلمانان ما در فنی یک کتاب حاسی را مثلاً بر اساس احادیث ما نیاز دارند، تدوین یا ترجمه کنیم و برایشان بفرستیم. عمدتاً نگاه ما به خواننده‌های مسلمان است. فکر می‌کنیم که مسلمانان هستند آنها را رصد می‌کنیم و برایشان کتاب ترجمه می‌کنیم. آن هم بر اساس نیازها و اولویت‌هایی که مورد نیازشان است. در منطقه‌های مثلاً نیاز به مباحث کلامی است. تلاش می‌کنیم که کارهای کلامی را ترجمه کنیم؛ در مناطقی فکر می‌کنیم مباحث اخلاقی مورد نیاز باشد یا از طریق کلماتی، اطلاعاتی را به دست بیاوریم که کتاب راهم بر اساس اولویت زبانی و هم بر اساس نیازهای مردم مناطق مختلف ترجمه کنیم. شریعتی که در آینده نه چندان دور، بر نسل‌های برای غیرمسلمانان ما داشته باشیم و آنها را هم تحت پوشش مطالبی قرار بدهیم که در اختیار داریم. و از آنها استفاده می‌کنیم و فکر می‌کنیم به کار غیرمسلمانان ما هم می‌آید.

پنجمی به یک شکل

چند پندی، خود گروه ترجمه، وارد حوزه تألیف هم بشود؟

چون در پی این هستیم که یک بانک اطلاعاتی نیازهای ترجمه و مترجمان و ناشران مناطق مختلف دنیا ایجاد کنیم، اگر بر اساس اطلاعاتی که به دست می‌آوریم احساس کنیم در منقشای کتاب خاصی مورد نیاز است، به بخش‌های مربوطه سفارش تألیف می‌دهیم تا پس از تأیید ترجمه شود و برای علاقه‌مندان و نیازمندان، برای نقاط مختلف دنیا ارسال شود.

آیا ترجمه متون دینی در کشور ما دارای متون - شامل نهادهای دولتی یا خصوصی یا صنفی - هست یا نه و در این زمینه برای مسلمانان امور ترجمه متون دینی، این گروه چه فعالیت و کوششی داشته است؟

برای ترجمه متون دینی، متأسفانه کار سازمان یافته یا تشکیلاتی هنوز شروع نشده است. البته اخیراً خانه کتاب یک شورای ترجمه تشکیل داده که ممکن است به ترجمه متون دینی هم مرتبط باشد ولی برای ترجمه متون دینی، متأسفانه نهادی که کاری انجام داده باشد و تشکیلاتی را ایجاد نکند و آموزش‌های کارگاهی نداشته باشد و بتواند تأثیر مثبت و درست و دقیقی بر ترجمه متون دینی بی‌گذارد، وجود نیافته است. تلاش می‌کنیم که این کار اتفاق بیفتد. جهت اطلاع عرض می‌کنم که برای ترجمه کتاب‌های مقدس، تشکیلات کلیسای آلمانی‌ها برای آندون کرده و به همه کسانی که کتاب‌های مقدس (عهدین) را ترجمه می‌کنند، ابلاغ می‌شود که حتماً باید در قالب آن آیین‌نامه ترجمه کنند و آنها نظارت می‌کنند. خب، به نظرم خیلی چیز مهمی است. به هر حال، کتاب مقدس است و ممکن است زبان و ادبیات خاصی داشته و به اطلاعات ویژه نیاز داشته باشد. هر کسی که زبان می‌داند به معنی این نیست که می‌تواند کتابی را ترجمه کند. ممکن است یک کتاب، اثر یک ساختار ویژه برخوردار باشد، و اما اصطلاحات آن در آن کتاب به کار برده شده باشد که نیاز به تحقیقات عمیق و کارشناسی داشته باشد. اگر کسی بر زبانی کاملاً مسلط شود، به معنای این نیست که حتماً مترجم خوبی هم برای یک کتاب، ویژه است. این کار متأسفانه در بین مسلمانان اتفاق نیفتاده است. از ما هم بعید است که بتوانیم چنین کاری را بکنیم. ولی تلاش می‌کنیم که به سمت سوی برویم و حداقل، شاخه‌هایی را تعیین و جریسی را برای ترجمه متون دینی ایجاد کنیم که متون دینی در قالب شناخته‌شده‌ای ترجمه بشود و هر کسی که فکر می‌کند زبان عربی می‌داند، به خودش اجازه ندهد که وارد حوزه‌ای شود که کار در آن حوزه به این آسانی‌ها هم نباشد. خیلی‌ها زبان می‌دانند ولی نوشتن بلد نیستند یا اصطلاحات یک متن، واقعا آشنا نیستند و در همین حال، به خودشان جرأت می‌دهند که به کار ترجمه بپردازند. بعد می‌بینید که ترجمه‌هایی به وجود می‌آید و در بازار عرضه می‌شود که تأسیس‌آور است. مثلاً علوم حدیث، تقریباً آکنده از اصطلاحاتی است که هر کسی با این اصطلاحات آشنا نیست، باید دورهای بگذراند و آموزش‌ها بیرون ناپین اصطلاحات را بیاندازد. همین اصطلاحات گاهی در متن‌های حدیثی هم انعکاس پیدا

کرده است. مثلاً در سلسله سندهای جدیدی آمده است: «رَفَقَةٌ» مثلاً «فلاسی» از فلاسی، رَفَقَةٌ ای فلان، بر اساس این واژه می‌گویند این حدیث مرفوع است یعنی بخشی از نقلان حدیث، نامعلوم است و یک چایی از سند - کسی که گویند حدیث است - نام برده نشده یا شناخته شده نیست و شخصی که این حدیث را نقل می‌کند می‌گوید آقا این را من رساندم به فلاسی، ولی - شخص نیست اینجاست چه کسی هست در ترجمه‌ای دیدیم این «رَفَقَةٌ» را مترجمی ترجمه کرده بود که «و حدیث را بر کشید».

در بررسی‌هایی که داشتیم از این قبیل موارد متعدد به نظر رسید. مثلاً کسی طواف اسبوعی را که در حج هست به طواف هفتگی ترجمه کرده بود اسبوع که در زبان عربی رایج است. به معنی هفته است ولی طواف اسبوعی، یک اصطلاح است و وقتی که شما این اصطلاح را در یک متنی می‌بینید و در آن قالب فسر می‌گیرید، آن قالب خودش به ما می‌گوید که این واژه در اینجا به چه معنایی به کار گرفته شده است یا مثلاً در تعبیرهایی از پیروگان دینی، گاهی به کسی یا خطاب «فَتَلَّك اللهُ» تعبیر شده است. قرآن و سبأی کلام نشان می‌دهد که شما «فَتَلَّك اللهُ» را اینجا باید به چه معنایی ترجمه کنید. گاهی «فَتَلَّك اللهُ» نظیرین علیه کسی است یعنی کسی واقعا نظیرین می‌کند و می‌گوید «خدا تو را بگذرد». گاهی هم یک تعبیر عاطفی است. همان گونه که ما در زبان فارسی هم گاهی به یک دوست صمیمی‌مان می‌گوییم که با او صمیمیت داریم، شوخی می‌کنیم و لو حرفی را برای ما می‌زند که خیلی برای ما عجیب است به او می‌گوییم: «خدا تو را بگذرد». این نظیرین نیست، در واقع یک بیان عاطفی در تعبیر است. اینها اصطلاح‌های یک زبان است و فرولان هم هست. اگر کسی توانایی این را نداشته و یا این اصطلاحات آشنایی نداشته باشد، ترجمه را خراب می‌کند. از این رو تلاش می‌کنیم که نهادی شکل بگیرد و جریقی ساخته شود که به ترجمه متون دینی کمک بکند. این را هم ناگفته نگذارم که وقتی سخن از نهاد یا آیین‌نامه می‌شود، اولین چیزی که به ذهن‌ها خطور می‌کند ممانعت و سختگیری و ایجاد تنگناست. متأسفانه این ذهنیت در فضای فکری ما هست. ما تلاش می‌کنیم در عین اینکه کارها در قالب و چهار چوب صورت بگیرد، با تنگناهای سختگیرانه‌ای که آفت رشد و پیشرفت است هم مواجه نشویم یا کسی را با آن مواجه نکنیم.

مترجمان واحد ترجمه که در داخل موسسه یا خارج از آن با این واحد همکاری دارند، چه مهارت‌ها و قابلیت‌هایی دارند و آیا باید مهارت‌های ویژه‌ای در این گروه داشته باشند یا همان مهارت‌هایی که هر مترجمی دارای آن است، کفایت می‌کند؟

من در پاسخ به پرسش پیشین شما به برخی نکته‌ها اشاره کردم که آنها را تکرار نمی‌کنم. رایج است که می‌گویند مترجم باید احاطه کامل به زبان مبدأ و مقصد داشته باشد. این اولین اصل ترجمه است. ولی علاوه بر اینها، مترجم باید بر فرهنگ هر از زبان هم احاطه کامل داشته باشد. واقعا این است که اگر کسی به این ۲ ادبیات و ۲ فرهنگ احاطه کامل نداشته باشد، مترجم خوبی نیست و ترجمه قابل قبولی ارائه نخواهد داد.

و در این صورت، مترجم نمی‌تواند مدعی شود که نویسنده همین حرف را می‌خواسته بگوید که مترجم گفته است. با احاطه کامل به فرهنگ و ادبیات ۲ زبان، ترجمه قابل قبولی ارائه می‌شود و بدون آن و یا مترجم به استفاده نمی‌تواند ترجمه خوب به دست داد. گاهی مترجمان برای ترجمه یک متن، یک لغت‌نامه پیدا می‌کنند و وقتی معنای واژه‌ای را دقیق نمی‌دانند یکی از معانی واژه را انتخاب می‌کنند. بعد می‌بینیم که ترجمه کاملاً مبهم باقی مانده است. مشخص است که مترجم متن را خوب در نظر گرفته و ندانسته که منظور متن چه بوده است و از این رو، ترجمه را به اجمال گذاشته و از آن گذشته است. مترجم باید از مجمل گذشتن ترجمه پرهیز کند.

اگر چه ممکن است در متنی اسکان روشن‌سازی متن وجود نداشته باشد، یعنی متن واقعا مبهم است. در این گونه موارد، بر مترجم است که پس از تحمض و تلاش لازم، پادآوری کند که متن مبهم است یا مثلاً احتمال دارد که فلان معنا داشته باشد و احتمال دارد که معنای دیگری داشته باشد. به هر حال، تکلیف مترجم مشخص نکنند. چون ترجمه یک نوع اطلاع‌رسانی و بازگویی است و اگر مترجم موارد مبهم را به اجمال بگذراند، ترجمه قابل قبولی صورت نگرفته است.

تأکید کنم که در ترجمه مترجم حتماً باید به دقایق و ظرایف کلام مبدأ تسلط داشته باشد و بتواند آن دقایق و ظرایف را منعکس کند که متأسفانه در ترجمه‌ها کم اتفاق می‌افتد. این نکته را هم یادآوری کنم که اصطلاحاتی در زبان مبدأ هست که یافتن معادل‌های خوب برای آن در زبان دوم از اهمیت بسیاری در ترجمه برخوردار است. لازمه این کار، مطالعات گسترده و برداشته مترجم در زبان مقصد و اطلاع کافی از چند و چون آن زبان و ظرفته‌های کلام و مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها و امثال اینهاست. در ترجمه ممکن است ما ترجمه گویایی به دست دهیم اما لطافت معنایی، درست منعکس نشده باشد. اگر مترجم ذهن فعالی نداشته باشد و بداند که از چه واژه‌ها و نمایی‌ها و مثل‌هایی استفاده بکند حتی از شعر یا نثرهای روان استفاده بکند، ترجمه را خوب و دقیق خواهد کرد و اگر نه ترجمه خشک و بی‌روحی خواهد بود.

آثاری که به عنوان کارهای ترجمه‌ای در این گروه منتشر شده، چه بازتاب‌هایی در کشور‌های مقصد داشته است؟ آیا صاحبان این بازتاب‌ها را اگر فته‌اید؟

ما متأسفانه رابطه چندانی با خوانندگان خارج از کشورمان نداشته‌ایم. ولی اجمالا (به جز فارسی‌زبانان) اطلاعات اندکی داریم از جمله، اصرار فراوان مترجمان برای ترجمه آثار بیشتر دارالحدیث نشان دهنده علاقه‌مندی آنها به این گونه کتاب‌هاست.

آثار دارالحدیث به چه زبان‌هایی ترجمه شده؟ تقریباً تمام کتب دارالحدیث به زبان فارسی ترجمه می‌شود. به جز آن، انگلیسی، اسپانیولی، روسی، ترکی آذربایلی و اندونزیایی، اندونزیایی، فرانسوی و ظاهراً تا جاییکه زبان‌هایی است که برخی آثار دارالحدیث به آنها ترجمه شده یا در

دست ترجمه است. **در جایی گفته‌اید که قرار است بانک اطلاعات مترجمان متون دینی را ایجاد کنید. این طرح، اکنون در چه مرحله‌ای است؟**

این ایده، در جهت نیازسنجی و شناخت مترجمان و ناشرانی بود که می‌تواند به ما کمک کند در این باره، یا بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسات تابعی گرفته‌ایم تا اطلاعات جامعی درباره آن‌ها ترجمه‌شده آثار مورد نیاز خوانندگان و امثال اینها را فراهم آوریم تا از دوباره کاری پرهیز شود. بانک اطلاعات مترجمان ترجمه متون دینی، کار بردها و فوایدی دارد. نخست می‌توان بر اساس آن، نیازهای موضوعی در مناطق مختلف را به دست آورد. مثلاً اگر در منطقه‌ای کتاب‌های اخلاقی زیادی ترجمه شده، ما سریعاً ترجمه کتاب‌های اخلاقی و کلامی برویم. این موضوع را مدنظر است که دنبال می‌کنیم.

نوم اینکه مترجمان مختلف را که به زبان عربی و زبان مقصد احاطه کامل داشته باشند شناسایی می‌کنیم. از ناشران، مؤسسات و نهادها و تشکل‌هایی که می‌توانند در امر ترجمه، به ما کمک کنند آگاه می‌شویم و عالمان و اندیشمندی‌ها را که می‌توانند در این زمینه کمکی به ما کنند شناسایی کنیم. سیاست کاری ما ترجمه به قصد نشر است و اگر ناشر مناسب پیدا نکنیم، اصلاً ترجمه را آغاز نمی‌کنیم. از این رو، برای شناسایی این بخش‌ها و افراد دیگر هستیم. البته ایجاد این بانک اطلاعات کار دشواری است و امکانات ما محدود است و کار، به کندی پیش می‌رود. در مرحله اول می‌خواستیم از امکاناتی که در داخل کشور موجود است استفاده کنیم: اطلاعات روزنامه‌ها و نشریه‌ها و کتب طلاب خارجی و رایزنی‌های ایران در خارج از کشور. اما اینکه کار، دقیقاً کی به ثمر خواهد نشست، روشن نیست.

در گزارشی، تأسیس خانه یا انجمن ترجمه را مطرح کرده بودید. این برنامه در چه وضعیتی است؟ برای ترجمه به خصوص ترجمه متون دینی، سازمان و تشکیلاتی وجود ندارد. مترجمان خود با علائق شخصی‌شان، ترجمه می‌کنند و معمولاً هم نمی‌دانند جامعه به کتابی که ترجمه می‌شود چه نیازی دارد. آیا بسا کتابی چندین بار ترجمه شده اما مترجم از آن خبر ندارد دوباره ترجمه می‌کند و کاری در ردیف یا حتی پایین تر از ترجمه قبلی ارائه می‌دهد. ما در پی این هستیم که مرکزیتی تا به این شود که درباره ترجمه متون دینی و مترجمان اطلاع‌رسانی شود و نیز تجربیات و دستاوردهای مترجمان، در آنجا ثبت شود. از این رو، تصمیم گرفتیم نهادهایی را برقرار کنیم و در آنها، مترجمان دینی با هم آشنا شوند و بعد به تدریج نهادی شکل بگیرد. حالا به هر اسمی که باشد اکنون ترجمه، اتاق ترجمه، انجمن ترجمه و مانند آنها، این نشست‌ها را ابتدا با مترجمان متون دینی در قم آغاز می‌کنیم و بعد، به تدریج با توفیق خداوند، کار را به شهرهای دیگر در صورت وجود امکانات، به مترجمان خارج از کشور، گسترش می‌دهیم و یا تأسیس این نهادها بعد از نشست‌های هم در زمینه ترجمه دینی منتشر شود که به امر ترجمه متون دینی کمک کند.

گفت و گو: مصطفی پورنجانی

